

# من نه خنگول هستم نه ببو گلابی!

حکایت و روایت  
نویسنده و تصویرگر:  
حسین کشتکار



عرض کنم که می‌گویند همراه با هر حق، مسئولیت و تکالیفی وجود دارد. مثلاً اگر شخص حق دارد از آزادی اجتماعی بهره‌مند شود مسئولیت رفتار درست و شایسته هم متوجه آن شخص است که از حق آزادی سوءاستفاده نکند. واضح‌تر بگویم مثلاً همین شخص که حق استفاده از آزادی اجتماعی دارد حق ندارد با زیوریش و لباس خانگی بیرون بیاید. تا اینجا روشن شد؟ خوب حالا عرض کنم یکی از مسئولیت‌های مهم، مراقبت خودم از خودم است. من باید تلاش کنم استعدادهای خودم را بشناسم و آنها را شکوفا کنم. باز برای مثال عرض کنم پدرم به من می‌گوید تو در ناپود کردن وسایل منزل استعداد داری. خوب من می‌گویم حق دارم برای اثبات استعدادم دست به اقدام عملی بزنم تا استعدادم شکوفا شود. خواهرم می‌گوید تو استعداد عجیبی در تولید صداهای گوشخراش داری. من هم می‌گویم حق دارم باید به من اجازه بدهند تا بوق و شیپور به خانه بیاورم و مسئولیت‌م را در تولید صداهای گوشخراش انجام دهم. من نسبت به پدر و مادر مسئول هستم و باید به نصیحت‌هایشان گوش کنم. پدر و مادر مرا نصیحت می‌کنند که بچه آرام باش اما وقتی آرام می‌نشینم، پدر و مادر می‌گویند: «بچه می‌خواهی چه آتیشی بسوزونی که ساکت شدی؟» و ما نمی‌دانیم با این مسئولیت سنگین چه کار کنیم؟! خوب من می‌دانم در محل زندگی‌ام باید جور رفتار کنم که همسایگان آزرده نشوند. مثلاً وقتی با توپ، شیشه

خانه همسایه را شکستم باید از همسایه عذرخواهی کنم و اگر همسایه زیاد عصبانی بود باید فرار کنم تا همسایه در عصبانیت کاری نکند که بعداً پشیمانی به بار بیاورد. بد نیست بدانید که من به شما اطمینان می‌دهم واقعاً مسئولیت‌م را در قبال کم‌آبی می‌دانم بنابراین آن قدر حمام نمی‌روم، تا دریاچه ارومیه پر آب شود. من واقعاً می‌دانم که نباید در مصرف برق آن هم در ساعات اوج مصرف که بهش می‌گویند ساعات پیک مصرف از وسایل برقی غیر ضرور استفاده کرد، بنابراین مسئولیت‌م ایجاب

می‌کنه هنگام رفتن به سرویس بهداشتی، برق را روشن نکنم و با استفاده از نور پنجره مأموریت‌م را انجام دهم و در عوض می‌روم جلوی تلویزیون دراز می‌کشم و تخمه می‌شکنم و ساعت‌ها فیلم می‌بینم تا وظیفه صرفه‌جویی در مصرف برق را به خوبی انجام دهم. من همین جاز فرصت استفاده می‌کنم و به شرکت‌های برق توصیه می‌کنم سعی کنند برق مردم را قطع نکنند و به جای این مخابرات و اپراتورهای تلفن همراه اینترنت را جیره‌بندی کنند تا مردم با استفاده کمتر از تلفن مجبور نباشند

هی تند تند از دستگاه‌های شارژ موبایل استفاده کنند. دیگه جونم براتون بگه در مورد صرفه‌جویی در برق حتی من دست به ابتکاری زدم که انیشتین با اون همه هوش و ذکاوتش باید جلوی من لنگ بیندازد (لطفاً برای جلوگیری از سوء استفاده کنندگان حرف ل را با ضمه بخوانید) خوب کجا بودیم؟ آهان می‌گفتم که دست به ابتکار زدم و به جهت مصرف بهینه برق لامپ‌های پرمصرف خانه را باز کردم و به جایش لامپ‌های چراغ قوه که هم ارزان تر و هم کم‌مصرف تر است بستم. فقط نمی‌دانم چرا با زدن کلید یک دفعه کل خانه در خاموشی فرورفت! احتمال می‌دهم اداره برق فهمید ما خیلی خیلی کم‌مصرف شده‌ایم و اگر این طور پیش برود و دیگران هم یاد بگیرند از درآمد اداره برق بسیار کاسته شود از همان اول برق را قطع کردند تا ما مجدداً از لامپ‌های پرمصرف استفاده کنیم. مثلاً من فکر کردم و فکر کردم تا راه حلی برای کاهش مصرف بنزین پیدا کنم تا این قدر پدر عزیز و دیگر رانندگان گرامی از جیب مبارک زیادی هزینه این ماده ارزشمند نمایانند. اما نمی‌دانم چرا وقتی پیشنهادم را به پدر دادم لنگه کفش بود که نثارم شد ولی باز هم نمی‌دانم چرا در این گونه موارد پدر دق دلی‌اش را سر من خالی می‌کند و فوراً نفرین و ناله‌هایش را نثار اجداد مادری‌ام می‌کند و در جواب اعتراض مادر می‌گوید: «هوش و ذکاوت این زبان بسته (اشاره به اینجانب) به دائیش رفته.» حالا به نظر شما اگر برای جلوگیری از مصرف بنزین و کم کردن هزینه مثل قدیما از همان درشکه و اسب و قاطر استفاده شود - البته نمیگم همه این راه را انتخاب کنند - حداقل نصف جمعیتی که در ماشین‌ها تک‌سر نشین هستند از درشکه استفاده کنند هم از مصرف بنزین و آلودگی هوا کم شده و هم ما بچه‌ها در این وانفاسی کمبود تفریح و سرگرمی یک تفنن و نشاط جدیدی در زندگی خود تجربه می‌کنیم. به نظر شما بد حرفی زده‌ام؟

من حتی احساس مسئولیت‌م در برابر منقرض شدن یوز پلنگ ایرانی را می‌دانم. فقط نمی‌دانم چطور باید این کار را انجام بدهم اما با این همه مسئولیت نمی‌دانم چرا باز به من می‌گویند ببو گلابی! به نظر شما من خنگول هستم؟!



**دزدی**  
قاضی: خجالت نمی‌کنی روز روشن دزدی می‌کنی؟  
دزد: قربان وقتی شب می‌ریم باز هم مردم گله می‌کنند. آخه پس ما کی به کار و کاسبی مون برسیم!!



**هواشناسی**  
بارو می‌خواسته مسافرت بره شمال، زنگ می‌زنه به هواشناسی و از کارشناس سؤال می‌کنه: ببخشید میشه بگین تو دو روز آینده هوای شمال بارونیه یا نه؟  
کارشناس میگه: پیش‌بینی هوا را امشب تو اخبار اعلام می‌کنیم.  
بارو میگه پس لطفاً چند روز دست نگه دارین تا ما بریم و برگردیم.

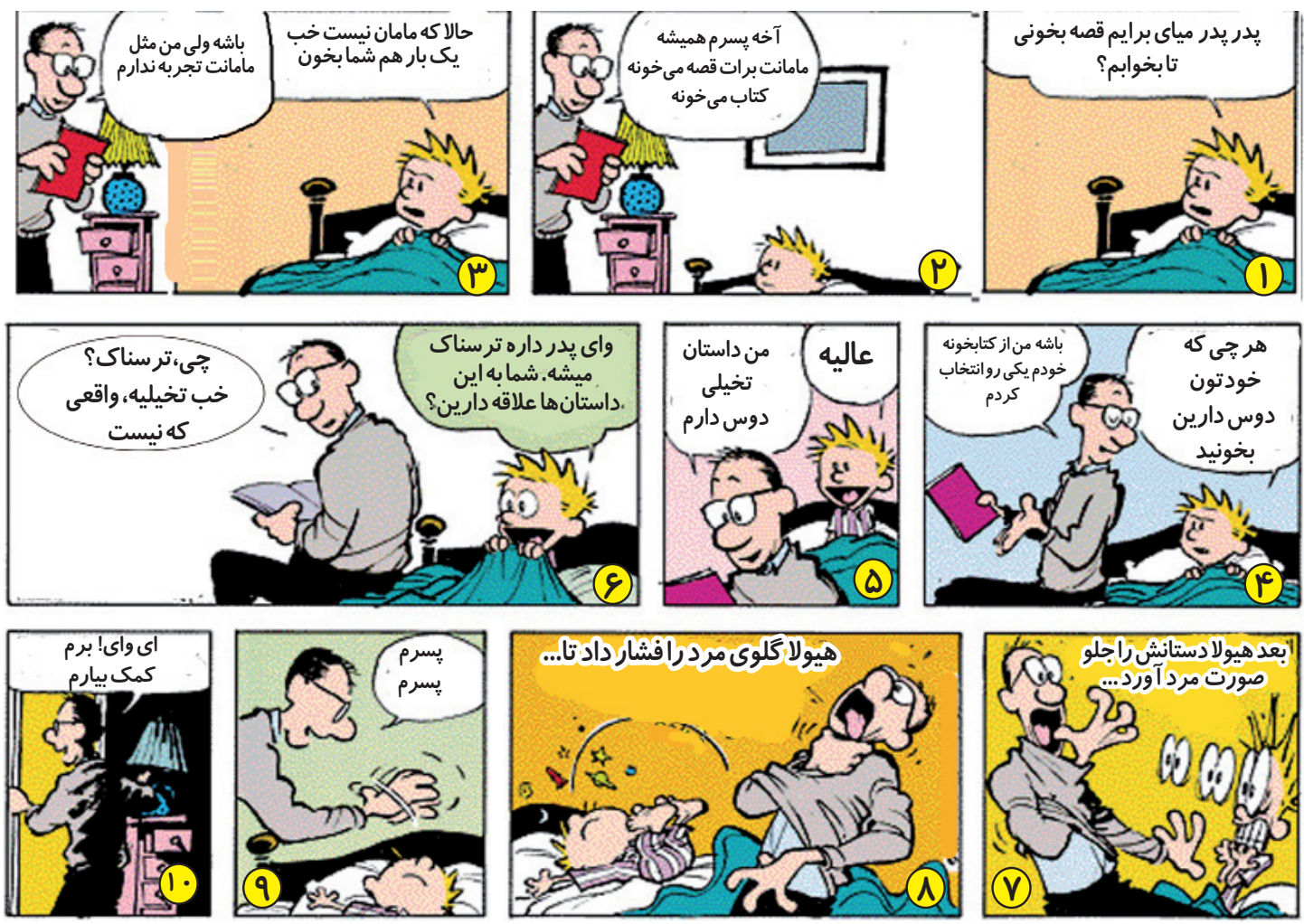


**انشا**  
بچه: پدر، معلم از ما خواسته درباره از دواج چیزی بنویسیم. نظر شما چیست؟  
پدر: معلم شما زن است یا مرد؟  
بچه: زن.  
پدر: بهتر است از مادرت بپرسی چون اگر من نظرم را بگویم حتماً صفر می‌گیری.



## ویژه کودکان پروانه

### داستان تصویری: داستان ترسناک



اوقات فراغت خود را به مطالعه سپری کنید

به این دو تصویر نگاه کنید. به نظر می‌رسد باهم مشابه هستند ولی اگر دقت کنید ۱۰ اختلاف بین دو تصویر پیدا می‌کنید.

اوقات فراغت خود را با مطالعه سپری کنید